

**Analysis and critique of Dashti translation of Nahj al-
Balaghah Based on Ladmiral's view
(case study of the text of the last ten sermons)**

Zahra Salimi*

Alireza Nazari**

Abstract

in the field of translation, regardless of theory, critique, and review of existing theories on the basis of comments, either strengthening or weakening of the effectiveness of these theories, it is applied to the weak points of translation in the hands and explanation of the position of each of these texts therefore, with such a strategy, the Translation of the late Dashti, according to its place, is important to the theory of contemporary translation of importance and necessity. the ladmiral view is a Axial destination approach, and the effectiveness of a translation in this view depends on the level of the source text and its degree of fit with the culture and the mental space of the addressee (s)(Audience). Therefore, this article uses a descriptive-analytical method, following the analysis of ten sermons of Nahj al-Balaghah as a research body based on the purpose of plain translation and its coordination and efficiency based on the components of Ladmiral's view, including the right of choice, minimal interpretation, Displacement, entropy and other

* PhD in Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University,
zsalmi9194@gmail.com

** Associate Professor in Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University
(Corresponding Author), a.nazari@hum.ikiu.ac.ir

Date received: 2020/12/17, Date of acceptance: 2022/05/09



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

categories in this view, and the important result is the fit of plain translation with the element of displacement, the re-creation of expressions based on the psychoanalysis of the text based on the Ladmiraal axis.

Keywords: Translation Criticism, Ladmiraal's view, Nahj al-Balaghah, Dashti translation, Arabic, Persian.

تحلیل و نقد ترجمه دشتی از نهج البلاغه با تکیه بر دیدگاه لادمیرال (موردپژوهشی متن ده خطبه پایانی)

زهره سلیمی*

علیرضا نظری**

چکیده

در حوزه مطالعات ترجمه، صرف‌نظر از نظریه‌پردازی، نقد و بررسی ترجمه‌های موجود بر مبنای نظریات مطرح، هم به تحکیم یا تضعیف میزان کارآمدی این نظریات می‌انجامد و جایگاه آنها را در این حوزه مشخص می‌کند و هم به صورت کاربردی به نقاط ضعف و قوت ترجمه‌های موجود و تبیین جایگاه هر یک از این ترجمه‌ها کمک می‌کند. لذا با چنین راهبردی، ترجمه نهج البلاغه مرحوم دشتی با توجه به جایگاه آن، با تکیه بر نظریات ترجمه معاصر اهمیت و ضرورتی دوجانبه دارد. دیدگاه لادمیرال در کلیت آن رویکردی مقصدمحور است و میزان کارآمدی یک ترجمه در این دیدگاه به میزان بی‌نیازی از متن مبدأ و میزان تناسب آن با فرهنگ و فضای ذهنی مخاطب بستگی مستقیم دارد. از این رو این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، به دنبال بررسی ده خطبه نهج البلاغه به عنوان پیکره تحقیق بر مبنای مقصدمحوری ترجمه دشتی و میزان هماهنگی و کارآمدی آن بر مبنای مؤلفه‌های دیدگاه لادمیرال از جمله حق انتخاب، تفسیر حداقلی، جابجایی، آنتروپی و دیگر مقوله‌های مندرج در این دیدگاه است و نتیجه حائز اهمیت تناسب ترجمه دشتی با عنصر

* دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، zsalimi9194@gmail.com
** دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (نویسنده مسئول)،
a.nazari@hum.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۹



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

جابجایی، بازآفرینی عبارات با تکیه بر روان‌سازی متن بر مبنای مقصدمحوری لادمیرال است.

کلیدواژه‌ها: نقد ترجمه، دیدگاه لادمیرال، نهج البلاغه، ترجمه دشتی، عربی، فارسی.

۱. مقدمه

ارزیابی ترجمه متون بر اساس مباحث زبان‌شناسی از رویکردهای دقیق و علمی جهت بررسی کیفیت ترجمه آثار است لذا بسیاری از نظریه پردازان ترجمه در مطالعات ترجمه به ارائه رویکردهایی در نقد و تحلیل سبک ترجمه پرداختند. اما اگر تاریخ نظریات ترجمه را از دوره‌های کهن و آراء امثال هوراس و سنت جروم تا دیدگاه‌های عصر رنسانس همچون مارتین لوتر و به ویژه انبوه نظریه‌پردازان معاصر از هومز گرفته تا لفور و نایدا و نیومارک و کتفورد و... را با نگاهی کلی از نظر بگذرانیم، می‌توانیم به دو گونه یا دو دسته کلی از ترجمه اشاره کنیم؛ نوع اول ترجمه مبدأمحور و مبتنی بر وفاداری به ساختارهای نحوی و معنایی متن اصلی است که شکل شدید آن در ترجمه‌های کلمه به کلمه و تحت اللفظی نمود می‌یابد و گرچه کمتر مورد اهتمام مترجمین است اما در ترجمه از برخی زبانهای هم‌خانواده و در ترجمه متون علمی و حقوقی چه بسا هنوز قابل دفاع باشد. نوع دیگر ترجمه مقصدمحور است که با مفهومی تقریباً یکسان ولی با عناوینی مختلفی همچون ترجمه آزاد، ترجمه پویا، ترجمه ارتباطی و... توسط نظریه‌پردازان مطرح شده و مبنای همگی آنها اتحاد رویکردی در ترجمه است که متناسب با فرهنگ و زبان مقصد، ما را با متنی اصیل در ترجمه روبرو کند. از جمله دیدگاه‌هایی که با همین مبنا به ارائه راهکارهایی در ترجمه می‌پردازد، دیدگاه مقصدمحور لادمیرال است که ضمن تاکید بر رسالت ترجمه به عنوان متنی بی‌نیاز کننده از متن اصلی، ضمن برشمردن مقوله‌هایی همچون حق انتخاب، تفسیر، جابجایی و... سعی دارد به ترجمه جایگاهی واقعی و نه تبعی بدهد. بنابراین تحلیل برخی ترجمه‌ها به ویژه ترجمه کتاب نهج البلاغه به عنوان کتابی با تعداد ترجمه‌های متعدد و متنوع از منظر مقصدگرایی لادمیرال میتواند هم نسبت به کارآمدی این رویکرد نتیجه‌بخش باشد و هم می‌تواند میزان تناسب ترجمه پراجاع مرحوم دشتی را در محک نقد علمی قرار دهد. لذا این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی با انتخاب ده خطبه پایانی نهج البلاغه به عنوان ماده تحقیق، در صدد پاسخگویی به این سوال است که ترجمه دشتی در چه مقوله‌هایی با

دیدگاه ژان رنه لادمیرال هماهنگی دارد و کارآمدی این هماهنگی در مبنای مقصدگرایی چگونه است؟

۱.۱ پیشینه پژوهش

در ارتباط با نقد و بررسی ترجمه نهج البلاغه مقالات و پژوهش‌های ارزشمندی نگاشته شده است و متناسب با پژوهش حاضر پیشینه بر مبنای دو مولفه «ارزیابی ترجمه دشتی از نهج البلاغه» و «نظریه لادمیرال» مورد بررسی قرار می‌گیرد. البته باید یادآور شد، در زمینه بررسی ترجمه خطبه‌های نهج البلاغه آثار ارزشمند بسیاری در قالب تحقیقات دانشگاهی و به صورت مقاله نگاشته شده است ولیکن غالب پژوهش‌ها به بررسی ترجمه عنصر بلاغی، بدیعی خاصی در خطبه‌ها توجه داشته‌اند برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره داشت: میزان ترجمه پذیری عناصر فرهنگی و... در خطبه صد و هشتم از نهج البلاغه (حاجیان نژاد علیرضا، سلمان میرفت؛ ادب فارسی، ۱۳۹۶) و درآمدی در نقد ترجمه‌های کنایاتی از نهج البلاغه (عباس اقبالی، حدیث پژوهی، ۱۳۸۸) و روش‌شناسی ترجمه کنایات در خطبه‌های نهج البلاغه براساس دیدگاه نیومارک؛ (مطالعه تطبیقی ترجمه‌های: آیتی، دشتی، شهیدی و مکارم) (رستمی، اکرم، قائمی، مرتضی، پژوهشنامه نهج البلاغه ۱۳۹۷) همچنین نقد و بررسی ترجمه‌های استعاره‌ای کلمات قصار نهج البلاغه بر اساس دیدگاه نیومارک (ترجمه‌های آیتی، دشتی، شهیدی، مکارم شیرازی، انصاریان) (امام بخش مظفری، زهره، دانشگاه یزد، ۱۳۹۷) عنوان پایان‌نامه‌ای است که نویسنده در آن ترجمه خطبه را بر محور استعاره مورد بررسی قرار داده است. پژوهش‌های فوق به بررسی ترجمه خطبه‌های نهج البلاغه مبتنی بر زیبایی ادبی کنایه و استعاره و میزان تاثیر پذیری عناصر فرهنگی در ترجمه توجه داشته‌اند که با ماهیت کلی پژوهش حاضر بسیار متفاوت است.

در خصوص ترجمه مرحوم دشتی، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است از جمله: «نقدی بر انتخاب‌های واژگانی محمد دشتی در ترجمه‌ی نهج البلاغه از منظر سطح معنایی- لغوی گارسس» نوشته محمد رحیمی خویگانی و همکاران و مقاله‌ای مشابه با آن: «ارزیابی ترجمه محمد دشتی از نهج البلاغه بر اساس مدل گارسس» از مهین حاجی زاده و همکاران که هر دو در مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی به چاپ رسیده است. نویسندگان در این مقاله‌ها به معرفی الگوی گارسس و کاربرد آن در ترجمه محمد دشتی پرداخته‌اند. متناسب با پژوهش‌های در زمینه نظریه ژان رنه لادمیرال، به موارد زیر می‌توان

اشاره داشت: «ژان رنه لادمیرال، قضایایی برای رویارویی با مشکلات ترجمه» اثر فاطمه مهدی پور (کتاب ماه ادبیات، ۱۳۹۰)؛ نویسنده در این مقاله به بیان کامل تئوری نظریه لادمیرال متناسب با مولفه‌های ارائه شده توسط ایشان پرداخته است و یا مقاله «بازکاوی ترجمه عبداللطیف تسوجی از داستان بنیادین هزار و یک شب بر اساس الگوی ژان رنه لادمیرال» نوشته شهرام دلشاد و سایر همکاران (پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۱۳۹۵) که به ترجمه داستان هزار و یک شب بر اساس برخی از مولفه‌های آن مورد بررسی و تطبیق بر مبنای نظریه لادمیرال پرداخته اند. مهمترین پیشینه قابل ذکر، مقاله «ارزیابی فرآیند ترجمه واژگان نهج البلاغه بر اساس نظریه لادمیرال» از علی صیادانی و سیامک اصغر پور (دو فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، ۱۳۹۶) است که نویسندگان نظریه لادمیرال را بر روی واژگان نهج البلاغه مورد مطالعه قرار داده‌اند. ولی آنچه پژوهش پیش رو را از آن جدا می‌سازد این است که نخست پژوهش حاضر بر مبنای ترجمه دشتی از نهج البلاغه بوده و دیگر اینکه فقط به بررسی واژگان توجه نداشته بلکه افزون بر واژگان، عبارات و جملات را نیز مورد تحلیل قرار می‌دهد.

۲.۱ ضرورت پژوهش

مطالعه و بررسی معادل‌های دقیق واژگان و عبارات از مهم‌ترین اصول بررسی ترجمه مبتنی بر نظریه لادمیرال است که این اصل در ترجمه خطبه‌هایی چند از نهج البلاغه مورد توجه قرار گرفت، چرا که بیان معادل‌های مناسب برای عبارات سبب راهنمایی مترجم برای ارائه ترجمه‌ای مفید ضرورت پرداختن به چنین موضوعی را تبیین می‌سازد، زیرا مولفه‌های نظریه لادمیرال در مواردی چند سبب رفع ابهام از معانی عبارت گشته و مخاطب را با متنی روان و شفاف روبرو می‌سازد. بررسی چنین نظریه‌ای در متن نهج البلاغه که متنی دینی-ادبی است، میزان مهارت مترجم در انتقال معنا را نمودار می‌سازد.

۳.۱ روش و ماده پژوهش

در پژوهش حاضر، از میان بخشهای مختلف نهج البلاغه، ده خطبه پایانی نهج البلاغه به صورت تصادفی گزینش شده و نویسندگان بر اساس نظریه لادمیرال نمونه عباراتی از ترجمه استاد دشتی را منطبق با مولفه‌های کاربردی نظریه ایشان استخراج نموده و آن را بر

اساس لفظ یا معنا گرایی، مبدا یا مقصد گرایی مورد بررسی قرار دادند. نویسندگان در تحلیل داده‌های پس از ذکر ترجمه استاد دشتی ذیل عبارت عربی، به بیان معانی عبارات بر اساس کتب لغت پرداخته و در مواردی چند پس از توجه به ترجمه سایر مترجمان به تحلیل چرایی انتخاب عبارات پرداخته‌اند. استاد دشتی در ترجمه این کتاب ادبی فصیح و بلیغ ترجمه ای روان و محتوای محور دارند و مخاطب جملات و عبارات وی را به روشنی دریافت می‌کنند به عبارت دیگر روش ایشان مقصدگرا است، همین امر سببی بود تا به بررسی این ترجمه بپردازیم. استاد دشتی در ترجمه این کتاب ادبی فصیح و بلیغ ترجمه ای روان و محتوای محور دارند و مخاطب جملات و عبارات وی را به روشنی دریافت میکنند به عبارت دیگر روش ایشان مقصدگرا است، همین امر سببی بود تا به بررسی این ترجمه بپردازیم.

۲. نظریه ژان رنه لادمیرال

ژان رنه لادمیرال فیلسوف، مترجم و نظریه پرداز معاصر در سال ۱۹۴۲ در فرانسه به دنیا آمد و تحصیلات خویش را در دانشگاه پاریس به اتمام رساند. وی هدایت مرکز پژوهشی مطالعات ترجمه «Cert» در دانشگاه پاریس را عهده دار گردید. در دنیای فلسفه؛ ترجمه و مطالعات فلسفه زبان چهره‌ای شناخته شده است. (ر. ک. نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۸۳) وی به عنوان نظریه پرداز مقصدگرا عقیده دارد معنا باید منتقل شود به هر قیمتی که شده. وی در سال ۱۹۹۴م. کتابی با عنوان (ترجمه کردن، قضایایی برای ترجمه) منتشر کرد که به ارائه راه‌حل‌هایی برای رویارویی با مشکلات ترجمه اختصاص دارد. (مهدی پور، ۱۳۹۰: ۴۸) لادمیرال معتقد است هدف از ترجمه در بی‌نیازی ما از خواندن متن اصلی پوشیده است یعنی واجب است متن ترجمه شده به زبان و اسلوبی واضح و روشن باشد؛ تا خواننده بتواند بدون مراجعه به متن اصلی به خوبی و کامل آن را دریابد. (حوریه حفاظ، ۲۰۰۹: ۳۹) بنا بر نظریه لادمیرال، ترجمه نوعی دوراهی است که مترجم باید با توجه به شرایط و موقعیت فرهنگی ترجمه یکی از آنها را برگزیند و جانب اعتدال را رعایت کند (شعیری، ۱۳۹۴: ۲۹) وی می‌گوید: لغت یا واژه عامل مهمی در فرآیند ترجمه است ولی همه چیز نیست زیرا لغت به دنبال ارتباطی است که در درجه اول بر زبان متن و در درجه دوم بر زبان متن مقصد متمرکز است. وی معتقد است در ترجمه عناصر دیگری

چون احتمالات فرهنگی زبان متن اصلی و متن مقصد باید مورد توجه قرار گیرد. (حوریه حفاظ، ۲۰۰۹: ۳۹)

لادمیرال در بحثی پیرامون فلسفه ترجمه بیان می‌دارد که ترجمه یک «حیاط خلوتی» برای فلسفه است. تفکر نظری بر روی ترجمه، در وهله اول امری ترجمه‌ای در نظام زبان‌شناختی به نظر می‌رسد، اما در نظر لادمیرال، در باطن، امری فلسفی است. گونه‌شناسی ترجمه، جایگاه خاصی به ویژگی ترجمه فلسفی می‌دهد و «معرفت‌شناسی ترجمه» جنبه‌های متافیزیکی ناخودآگاه ترجمه را برجسته می‌کند. (محرری، ۱۳۹۳: ۲۱۴)

خود وی درباره دیدگاهش معتقد است: می‌توان این ایراد را به ما گرفت که افزوده سازی‌های دگرگفتی مختلفی که ما در زبان مقصد از آنها کمک گرفتیم یکپارچگی خاص کلمه‌ی مبدأ را از بین می‌برد و بدین ترتیب آنرا از کارکرد اصطلاح‌شناختی که در متن اصلی می‌تواند داشته باشد، بی‌بهره می‌کند. تردیدی نیست که در این کار بدون در نظر گرفتن شرایط اشکالاتی وجود دارد اما در این گونه مشکلات، قدم به قدم و در نسبیّت عینی هر متن راه حل خود را می‌یابد که باید به پذیرفتن آن‌ها رضایت داد. قبل از هر چیزی این یک ضرورت صریح عمل ترجمه است - باید معنا منتقل شود، به هر قیمت که شده و حتی به بهای چنین انحرافات که چهره آشنا و یکپارچه‌ای را کلمه مبدأ در متن اصلی نشان می‌دهد، تباہ کند. چقدر بدرستی تکرار این نکته خوشایند دانیل موسکوویتز است که نه کلمات، بلکه این ایده‌ها هستند که ترجمه می‌شوند. (ر.ک: لادمیرال، ۱۳۸۸: ۱۴۵)

۱.۲ مؤلفه‌های نظریه لادمیرال

لادمیرال در آثار خود از جمله کتاب «ترجمه کردن: قضایایی برای ترجمه مؤلفه‌هایی برای ترجمه ارائه می‌کند که عبارتند از:

۱.۱.۲ جایجایی اجزای کلام

جابه‌جایی فرایند جایگزینی یک طبقه کلمه‌ای با یک طبقه کلمه‌ای دیگر بدون تغییر دادن معنای پیام تعریف شده است. (شاتل ورث، ۱۳۸۵: ۲۹۵)

۲.۱.۲ حق انتخاب مترجم

تحلیل و نقد ترجمه دشتی از نهج البلاغه ... (زهره سلیمی و علیرضا نظری) ۱۷۷

بر طبق این قضیه، لادمیرال حق انتخاب معادل کلمات را بر عهده مترجم میگذارد در این صورت مترجم میتواند برای ارائه معادلی که با بافت متن مقصد همخوانی بیشتری داشته باشد از متن مبدا فاصله گرفته و دست به انتخاب بزند؛ این انتخاب متفاوت با دال و مدلول متن مبدا است (صیادانی و اصغرپور، ۱۹۹۶: ۱۴۱)

۳.۱.۲ ابهام زدایی

با بررسی مؤلفه ابهام‌زدایی مفاهیم و شفاف‌سازی راهکار مشکلات نظری (و عملی ترجمه) تبیین و مشخص می‌گردد. (همان، ۱۴۱)

۴.۱.۲ ناهمگون سازی

استفاده از این مولفه به منظور مفهوم سازی عمل بینا زبانی مترجم و رابطهای است که بین دال های نوشتاری دو زبان برقرار می‌شود. بر اساس این مولفه لادمیرال نه تنها مترجم را در ناهمگون سازی مجاز می‌داند، بلکه او را تشویق میکند. یعنی به دور شدن از تداعی گر مبدا به منظور انتخاب تداعی گری که مشابه تداعی گر مبدا نیست، اما به خوبی همان مدلول را تداعی میکند. (لادمیرال، ۱۹۹۴: ۵۸ به نقل از دلشاد، ۱۳۹۵: ۵۲)

۵.۱.۲ افزوده سازی

این قضیه برعکس قضیه درگاشت است. در واقع افزوده سازی عبارت است از افزوده هایی در سطح دال و یا مدلول. لادمیرال معتقد است باید پذیرفت ترجمه می‌تواند بلندتر از متن اصلی باشد. لادمیرال معتقد است در واقع یک ضرورت ترجمه است که مترجم اطلاعات معنایی اضافی را که در زبان مبدا حاضرند و مانند معنای ضمنی در آن رسوب کرده اند وارد زبان مقصد می‌کند. چرا که این اطلاعات معنایی در گفتار در حال ترجمه مضمونی به نظر می‌رسند یعنی برای قابل درک بودن آنچه که موضوع بحث نویسنده مبدا است، ضرورت دارد. (مهدی پور: ۵۱ : ۱۳۹۰)

۶.۱.۲ تفسیر حداقلی

از منظر لادمیرال، ترجمه فرا ارتباطی است که ضرورتاً از ذهنیت مترجم می‌گذرد و مترجم نقش مفسر را ایفا میکند. (لادمیرال ۱۹۹۴: ۳۴ به نقل از دلشاد، ۵۵) وقتی لادمیرال از تفسیر حداقلی صحبت می‌کند یعنی کمترین تفسیری که هیچ ترجمه‌ای بدون آن گویا نخواهد بود اما نه به معنای یک جمع بندی جامع از یک اثر. (Ladmiral به نقل از مهدی پور، ۱۳۹۰: ۵۱)

۷.۱.۲ چستی ترجمانی

لادمیرال معتقد است برای هر جزء کمینه اطلاعات، در هر سطح از زبان که در متن مبدا قرار بگیرد، مسئله این است که بدانیم آیا اطلاعات مذکور به گفتار نویسنده مربوط می‌شود یا تنها به زبان مبدایی که او به کار می‌برد؟ در باب نخست باید اطلاعات را منتقل کرد و در باب دوم می‌توان به استفاده از قابلیت‌هایی اکتفا کرد که زبان مقصد به بهترین نحو از ضرورت‌های نوشتاری ارائه می‌کند و نگارش متن مقصد خوب به آن‌ها وابسته است (همان: ۵۱)

۸.۱.۲ درگاشت (آنتروپی)

ترجمه در عمل همیشه ناقص است. ترجمه همانند تمامی اعمال ارتباطی، متحمل قدری درگاشت است. درگاشت به معنای کاهش و اتلاف واحدهای معنایی است. گاهی در متن اصلی کلماتی وجود دارد که در زبان مقصد بار معنایی ندارند و تنها مخصوص ساختار متن مبدا است. در نتیجه مترجم می‌تواند در ترجمه، آن را ترجمه نکند بی آنکه تغییری در معنا ایجاد شود. (صیادانی و اصغرپور، ۱۳۹۶: ۱۴۱)

۳. پردازش تحلیلی موضوع

همانگونه که پیش‌تر اشاره شد، ماده اصلی و اولیه پژوهش، ده خطبه پایانی نهج‌البلاغه است که به دلیل پیوستاری بودن و ویژگی متوارگی موجود در آنها از دید نویسندگان مناسب بررسی و کاربست نظریه‌ای مانند نظریه لادمیرال قرار گرفت و در این پیکره اولیه تلاش شد با استقراء تام متن ترجمه شده این خطبه‌ها به مواردی از مؤلفه‌های حق انتخاب، جابجایی، تفسیر حداقلی، ناهمگون‌سازی، درگاشت و افزوده‌سازی که برجستگی بیشتری در

ترجمه مرحوم دشتی داشته‌اند مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا از این رهگذر ضمن معرفی راهکارهای ترجمه دشتی، نقدی بر این ترجمه از منظر تئوریهای ترجمه صورت گرفته باشد:

۱.۳ حق انتخاب مترجم

بر طبق این قضیه، لادمیرال حق انتخاب معادل کلمات را بر عهده مترجم می‌گذارد در این صورت مترجم می‌تواند برای ارائه معادلی که با بافت متن مقصد همخوانی بیشتری داشته باشد از متن مبدا فاصله گرفته و دست به انتخاب بزند؛ این انتخاب متفاوت با دال و مدلول متن مبدا است. (مهدی پور، ۱۳۹۰: ۵۰) کاترینا رایس (katrina reiss) نظریه پرداز آلمانی، در مطالعاتش جایگاه مورد نظر در معادلیابی و سطحی را بررسی می‌کند که در آن ترجمه به برقراری ارتباط موفق می‌شود. رایس به دنبال ایجاد فرآیندی سیستماتیک برای ارزیابی ترجمه‌هاست. به نظر او ترجمه فرآیندی برای برقراری ارتباط بین دو زبان است که معمولاً قصد دارد متنی را در زبان مقصد به وجود آورد که از لحاظ عملکرد، معادل متن زبان مبدا باشد. او تأکید می‌کند که کاربرد دو زبان و یک واسطه (مترجم) مطمئناً در طول فرآیند ارتباط، پیام را تغییر می‌دهد. (صادقیان، ۱۳۹۰: ۵۳) اما از نظر هورنبای مفهوم معادلیابی در ترجمه یک ابهام است. وی می‌افزاید فرآیند ترجمه بسادگی نمی‌تواند طبق ادعای کتفورد در تمرینات زبانشناسی خلاصه شود. زیرا عوامل دیگری مانند جنبه‌های متنی، فرهنگی و موقعیتی وجود دارند که به هنگام ترجمه باید در نظر گرفته شوند. به عبارت دیگر وی معتقد است که زبانشناسی تنها اصل لازم برای ترجمه نیست، زیرا ترجمه مستلزم علم به فرهنگها و شرایط مختلف بطور همزمان می‌باشد و امکان تطابق از یک زبان به زبان دیگر همیشه وجود دارند. (ولی پور، ۱۳۸۲: ۶۹)

مترجم رابط میان نویسنده و مخاطب است و تلاش او بر این است که معادلی از زبان مقصد برای مخاطب انتخاب کند که معانی به سهولت در ذهن او تداعی گردد. در واقع مترجم معانی که قابلیت تغییر دارد، متناسب با بافت کلام ذکر نموده و در مواردی چند از معنای اولیه واژگان صرف نظر می‌کند. البته باید گفت: نهج البلاغه جدا از جنبه دینی، متنی ادبی است که جنبه بلاغی و معانی استعاره‌ای واژگانش به مترجم این اجازه را می‌دهد که برای انتقال دقیق معانی و مفهوم اصلی متن به انتخاب واژگان روی آورد. بنابراین مترجم با

وفاداری بر متن مبدا ترجمه‌ای گویا و روان از متن ارائه داده است. به عنوان مثال، نمونه‌های زیر را از نظر می‌گذرانیم.

۱.۱.۳

﴿فَادْفَعُوا فِي صَدْرِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ وَ خُذُوا مَهْلَ الْأَيَّامِ وَ حُوطُوا قَوَاصِيَ الْإِسْلَامِ﴾ (خطبه ۲۳۸: ۲۸۶) «برای داوری، عبد الله بن عباس را رو در روی عمروعاص قرار دهید، و از فرصت مناسب استفاده کنید» (دشتی، بی‌تا: ۲۸۶) واژه دفع: دادن. کنار کردن. حمایت نمودن. دفع چون با «الی» متعدی شود بمعنی دادن است مثل «فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ...» نساء: ۶ و چون با «عن» متعدی شود بمعنی حمایت و یاری آید نحو «إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» حج: ۳۸ خدا از مؤمنین حتما دفاع و حمایت میکند، مفاعله در آیه ظاهرا برای مبالغه است. و چون بنفسه متعدی شود بمعنی کنار و دور کردن آید مثل «ادْفَعْ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ، السَّيِّئَةَ» مؤمنون: ۹۶ سینه مفعول «ادفع» است یعنی بدی را با طریق نیکو دفع کن. (قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ج ۲: ۳۵۰) متناسب با معنای کنار کردن، عبارت (فادفعوا) در غالب ترجمه‌ها به معنای «فروکوبیدن با مشیت محکم» و «زداییدن»، ذکر شده ولیکن دشتی متناسب با سیاق، معادل «رودرو قرار دادن برای داوری» را انتخاب نموده است زیرا اصل پیام خطبه در مورد داوران و نکوهش آنان است. در نگاهی کلی، مترجم افزون بر اهتمام به معنای صریح و آشکار عبارات، می‌تواند مفاهیم را به صورت ضمنی ارائه دهد. نهج البلاغه به عنوان یک اثر دینی از بهترین جنبه بلاغی برخوردار است که این جنبه کتاب مستلزم بهره از واژگانی است که توجه به معنای لفظی و معجمی آن نمی‌تواند گویای مفهوم اصلی عبارات باشد. بدین سان دشتی در ترجمه خود با استفاده از مولفه حق انتخاب مترجم، معنایی از عبارات را ذکر نموده که متناسب با مفهوم کلی و بافت اصلی کلام است.

۲.۱.۳

فَيُوشِكُ أَنْ تَعْشَاكُمْ دَوَاجِي ظُلَلِهِ وَ احْتِدَامُ عِلَلِهِ وَ حَنَادِسُ غَمْرَاتِهِ وَ غَوَاشِي سَكَرَاتِهِ وَ أَلِيمُ إِرْهَاقِهِ وَ دَجْوُ أَطْبَاقِهِ وَ [خُشُونَةٌ] جُشُونَةٌ مَدَاقِهِ» (خطبه ۲۳۰، ۲۸۱)

«چه زود است که سایه های مرگ و شدت دردهای آن و تیرگی های لحظه جان کندن و بیهوشی سكرات مرگ و ناراحتی و خارج شدن روح از بدن، و تاریکی چشم پوشیدن از دنیا، و تلخی خاطره ها، شما را فرا گیرد» (دشتی، بی تا: ۲۸۱) ابرهای تاریک و تیره مرگ و زیانه کشیدن شعله آتش معنای اولیه و ظاهری است که با مترجمانی چون آیتی، انصاریان، شهیدی و.. از «دواجی ظلل و احتدام» انتخاب نموده اند، حال آنکه دشتی با توجه به بافت کلام و با توجه به کلیت متن که مرتبط با مفهوم مرگ است، از ذکر معنای ابتدایی واژگان صرف نظر نموده و در عین وفاداری به متن مبدا معادل «سایه مرگ و شدت» را برای واژگان انتخاب نموده است.

۳.۱.۳

بَادِرُوا فِيهَا مَا يَحْذَرُونَ (خطبه ۲۳۰: ۲۸۲) «در ترک زشتیها از همه پیشی می گیرند» (دشتی، بی تا: ۲۸۲)

به دفع آنچه از آن حذر داشتند شتافتند- (انصاریان) بدفع عذاب که از آن می ترسند می شتابند- (فیض الاسلام) از آنچه بر حذر بودند فرار می کردند (مکارم شیرازی). موارد ذکر شده نمونه ترجمه هایی است که از عبارات فوق ارائه شده است. اما نظر به اینکه عبارت در وصف انسان های زاهد است و متناسب با موقعیت کلام، دشتی «ما یحذرون» را خلاصه در زشتی ها نموده است. ترسان و بیمناک بودن مصداق های گوناگونی دارد، اما متناسب با این جایگاه دشتی ترس انسان زاهد را منحصر در زشتی ها نموده یعنی آنچه انسان زاهد از آن باید بترسد؛ انجام زشتی هاست. در حقیقت مرحوم دشتی، با بهره گیری از مولفه حق انتخاب مترجم، معنای رایج واژه یا آنچه در اولین نگاه بر ذهن مخاطب می رسد را مورد توجه قرار نداده است بلکه معادلی برای معنای اول و اصلی آن ذکر نموده است که این معنا در راستای هدف اصلی متن است..

۴.۱.۳

*. فَجَنَآةٌ أَيْدِيهِمْ لَأَ تَكُونُ لِيُغَيِّرَ أَفْوَاهِهِمْ. (خطبه ۲۳۲، ۲۸۳) «دسترنج آنان خوراک دیگران نخواهد بود» (دشتی، بی تا: ۲۸۳)

ذکر معنای دست چین برای واژه «جناة ایدیهم» متناسب با لفظ و ظاهر واژه است و گرایش بر زبان مبدا دارد و غالب مترجمانی چون مکارم شیرازی، فیض الاسلام و آیتی

همین معنا را ذکر نموده‌اند. ولی دشتی با توجه به فرهنگ و گنجینه زبان مقصد واژه «دسترنج» را معادلی برای واژه ذکر نموده است. «پیم چندین بار اصطلاح «معادل فرهنگی» را به جای معادل طبیعی به کار برده است و بدین ترتیب، بطور ضمنی بر این نکته صحه گذارده است که منظور از معادل طبیعی معادلی است که به لحاظ فرهنگی در جامعه مقصد پذیرفته شده و در گنجینه واژگانی زبان مقصد فهرست گردیده است. به نظر میرسد کار مترجم در برگردان عناصر دارای معادل طبیعی، «معادل یابی» است یعنی یافتن معادل‌های از پیش موجود در فرهنگ و زبان مقصد» (خان جان، ۱۳۹۳: ۱۱۸) دشتی نیز در این عبارت معادل فرهنگی واژه را در نظر گرفته است. (منظور توجه مترجم بر معادل فرهنگی واژه است)

۵.۱.۳

*طَلِيقُ اللّٰسَانِ حَدِيْدُ الْجَنَانِ. (خطبه ۲۳۴: ۲۸۴) متناسب با معنای اولیه و معجمی واژه، کلمه طلیق به معنای گشاده و کلمه حدید به معنای تیز است. اما دشتی در ترجمه این عبارات به زبان مقصد گرایش داشته و عبارتی کاربردی در زبان مقصد یعنی «سخنوری دل آگاه» را به کار می‌برد. از منظر پیم: ذات ترجمه‌ی تعادل‌مدار به هر حال نوعی دوگانگی «این یا آن» به معنای گرایش به متن مبدأ یا متن مقصد وجود دارد و این گرایشی انکارناپذیر می‌نماید. وجود دو گرایش متمایز به سوی دو عامل انسانی را نیز نمیتوان نادیده گرفت کما اینکه در دیدگاه شلایرماخر، بر حسب اینکه مترجم به سوی مؤلف یا به سوی خواننده حرکت کند، دو شیوه‌ی کاملاً متفاوت بوجود می‌آید. بدین ترتیب، ترجمه با دو شیوه‌ی عمل متمایز و با دو نوع موضعگیری متفاوت از جانب مترجم سر و کار دارد. (همان: ۱۲۱)

۶.۱.۳

فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكََةٍ وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ؛ بِهَا يَنْجَحُ الطَّالِبُ وَيُنْجُو الْهَارِبُ: (خطبه ۲۳۰: ۲۸۱) «در پرتو پرهیزکاری، تلاشگران، پیروز و پروا کنندگان، از گناه رستگارند.» (دشتی، بی تا: ۲۸۱)

غالب مترجمان معنای اولیه واژه «طالب» و «هارب» را ذکر نموده‌اند و حاجت خواهنده و گریزنده را برای واژگان ذکر نموده‌اند. ولی دشتی با توجه به اینکه موضوع مرتبط با

بحث تقوی است و با توجه به اینکه تقوا پیشه کردن امری است که نیاز به جدیت و تلاش در مهار نفس دارد، برای واژه «طالب» معادل تلاشگر را ذکر نموده و معادل «هارب» را پرواکننده از گناه آورده است. در واقع مترجم با توجه به ماهیت متن دینی و هدف اصلی آن یعنی روشنگری بودن متن، معنای لفظی واژه را مورد توجه قرار نداده است. به عبارتی ایشان معنای ضمنی کلام و مفهوم اصلی و رای کلمات را با استفاده از مولفه حق انتخاب لادمیرال برای مخاطب بیان نموده است.

۲.۳ جابه‌جایی

در تقسیم بندی وینی و داربلنه جابه‌جایی یکی از هفت رویه ترجمه‌ای است. جابه‌جایی فرایند جایگزینی یک طبقه کلمه‌ای با یک طبقه کلمه‌ای دیگر بدون تغییر دادن معنای پیام تعریف شده است. (شاتل ورث، ۱۳۸۵: ۲۹۵) نقطه آغاز ترجمه درک این اصل بدیهی است که زبانها ساختارهای صوتی، صرفی، نحوی و معنایی متفاوتی دارند. با توجه به ناهمگونی ساختارها یا حتی در بسیاری موارد ارزش و نقش ارتباطی ساختارهای به ظاهر همگون، مترجم نباید از روش ترجمه ساختاربه ساختار استفاده کند و نسبت به تفاوت ارزش و نقش ارتباطی واژگان و عبارات در دو زبان مبدا و مقصد بی تفاوت باشد. (ر. ک. زرکوب و صدیقی، ۱۳۹۲: ۵۱) در حقیقت «مترجم با در نظر گرفتن اهدافی نظیر سلاست بخشی به کلام، افزایش میزان خوانایی متن، رهایی از قید و بندهای ترجمه تحت اللفظی، انتقال بهتر پیام متن مبدا به تعدیلات ساختاری دست می‌زند صلح جو در این باره می‌گوید: پیام در چهارچوب های مانوس درک می شود نه در ساختارهای کاملاً غریبه». (مسبوق و دلشاد، ۱۳۹۴: ۵۹) بدین سان ترجمه در زبان مقصد با زبان مبدا متفاوت است. متناسب با این مولفه مطالب موجود در متن مبدا، متناسب با ساخت دستوری زبان مقصد جابه‌جا می‌شود. یعنی مفهوم تغییر نمی‌یابد بلکه ساختار دستوری متفاوت می‌شود. شکستن جملات بلند و پیچیده عربی و تبدیل آن به جملات کوتاه فارسی، تبدیل اسم به فعل، تبدیل مصدر به فعل، تغییر فاعل جمله، تبدیل جملات معلوم به مجهول از جمله موارد جابه‌جایی است که منجر به تغییر شکل دستوری زبان مبدا می‌شود. به سبب ساختارهای متفاوت دو زبان مبدا و مقصد مترجم ناگزیر است تا واژگان را با یکدیگر جایگزین کند. این جایگزینی به شیوه‌های مختلفی در ترجمه پدید می‌آید، دشتی نیز از جابه‌جایی ساختار

نحوی استفاده کرده است. از جمله مصداق های آن معلوم آوردن فعل مجهول است برای مثال:

۱.۲.۳

*بِهَا يَنْجَحُ الطَّالِبُ وَيَنْجُو الْهَارِبُ وَتُنَالُ الرَّغَائِبُ (خطبه ۲۳۰: ۲۸۱). در پرتو پرهیزکاری، تلاشگران، پیروز و پروا کنندگان، از گناه رستگار و به هر آرزویی می توان رسید. (دشتی، بی تا: ۲۸۱) فعل «تنال» در ترجمه آقای دشتی به صورت معلوم ترجمه شده است عبارت متناسب با ساختار نحوی به صورت «آرزوها با تقوا دست یافتنی می شود» ترجمه می شده ولیکن دشتی مفهوم کلی عبارت را بدون پایبندی بر ساختار نحوی زبان مبدا بیان نموده است. (در بخشی از مقاله گفتم که مولفه ها تکمیل کننده هم و گاه یک عبارت تحت چند مولفه قرار می گیرد. توضیحات بعد از سه نمونه از فعل معلوم و مجهول ذکر می شود. توضیحات پی در پی موجب تکرار مکررات میشه).

۲.۲.۳

یا در عبارت «فَاعْمَلُوا، وَالْعَمَلُ يُرْفَعُ، وَالتَّوْبَةُ تَنْفَعُ، وَالدُّعَاءُ يُسْمَعُ» (خطبه ۲۳۰: ۲۸۱) عمل کنید که عمل نیکو به سوی خدا بالا میرود و توبه سودمند است و دعا به اجابت می رسد. (دشتی، بی تا: ۲۸۱) ایشان فعل مجهول «یسمع» را معلوم ترجمه نموده و معنای ضمنی سمع یعنی اجابت را به کار برده است.

۳.۲.۳

همچنین است عبارت «التَّوْبَةُ مَبْسُوطَةٌ الْمُدْبِرُ يُدْعَى وَ الْمُسِيءُ يُرْجَى» (خطبه ۲۳۷: ۲۸۶) راه توبه آماده، و خدا فراریان را فرا می خواند و بدکاران، امید بازگشت دارند. (دشتی، بی تا: ۲۸۶) ساختار نحوی و دستوری عبارت بر پایه فعل مجهول است ولیکن مترجم، ترجمه را به صورت معلوم ذکر نموده است. تغییر اجزای جمله و خارج کردن آن از حالت اصلی خود یکی از مولفه هایی است که لادمیرال معتقد است مترجم میتواند از آن بهره برد. مرحوم دشتی با استفاده از این مولفه ساختار جملات را تغییر داده و پایبند به رعایت قواعد

ساختاری زبان مبدا نبوده است. به این ترتیب افعال مجهول در عبارات را به شکل معلوم ترجمه نموده است. مترجم به دنبال القای مفهوم عبارت بوده و برای رساندن این مفهوم خود را ملزم به رعایت لفظ به لفظ متن مبدا نموده است. روش دیگر این جابجایی، تغییر فاعل عبارت است برای مثال:

۴.۲.۳

«فَلَمَّ اللَّهُ بِهِ الصَّدْعَ وَرَتَّقَ بِهِ الْفَتْقَ وَالْأَفَّ بِهِنَّ الشَّمْلَ بَيْنَ ذَوِي الْأَرْحَامِ» (خطبه ۲۳۱: ۲۸۳) و شکافهای اجتماعی را با وحدت اصلاح، و فاصله‌ها را به هم پیوند داد و پس از آن که آتش دشمنی‌ها و کینه‌های برافروخته، در دلها راه یافته بود، میان خویشاوندان یگانگی برقرار کرد» (دشتی، بی تا: ۲۸۳)

در این عبارت فاعل فعل لم کلمه «الله» است که فاعل فعل «رتق» نیز هو مستتری است که به کلمه الله برمی‌گردد، دشتی فاعل فعل در این عبارت را رسول خدا در نظر گرفته است. هر چند برقرار کننده وحدت بین مردم رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده ولی در حقیقت خداوند فاعل اصلی است و خداوند به برکت وجود رسول اکرم صلی الله علیه و آله وحدت را ایجاد و فاصله‌ها را از بین برده است. «دشتی ترجمه لفظ به لفظ عبارت را بیان نموده است زیرا «آرایش نحوی زبانها با هم تفاوت دارد و امکان ندارد ترجمه لفظ به لفظ همه بخش‌های متن مفهوم و رسا باشد. نشان دادن ساختار واژگانی و نحوی زبان میدا در زبان مقصد به طور قطع به قیمت نارسایی مفهومی و پیامی آن متن تمام خواهد شد و هر مترجم از این امر که «پیام در چارچوبهای مانوس درک می‌شود نه در ساختارهای کاملاً غزبیانه باخبر است» (ناظمیان و قربانی، ۱۳۹۲: ۹۳).

۵.۲.۳

یا در نمونه دیگر «إِنَّ اللِّسَانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ، فَلَا يُسْعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ» (خطبه ۲۳۳: ۲۸۳) زبان، پاره‌ای از وجود انسان است، اگر آمادگی نداشته باشد، سخن نمی‌گوید و به هنگام آمادگی، گفتار او را مهلت نمی‌دهد» (دشتی، بی تا: ۲۸۳) در این عبارت باید گفت: اگر زبان ناتوان باشد، سخنوری به زبان کمک نمی‌کند. یعنی واژه «القول» فاعل و ضمیر «ه» مفعول به است که مرجع آن واژه «لسان» است. ولیکن دشتی فاعل فعل را ضمیر هو در نظر

گرفته که لسان بر می‌گردد و واژه قول را مفعول به دانسته است. . با این تغییر دستوری و جابه‌جایی توسط مرحوم دشتی مفهوم عبارت سلیس و روان شده و متناسب با نظریه لادمیرال، انتقال مفهوم به مخاطب ساده‌تر شده است.

۶.۲.۳

روش دیگر جابجایی ساختاری در مصدری معنا شدن افعال است یعنی دشتی فعل موجود را به عنوان مصدر ذکر نموده است: برای مثال عبارت «لَا يَدُومُ رَحَاؤُهَا وَ لَا يَنْقُضِي عَنَاؤُهَا وَ لَا يَرْكُدُ بَلَاؤُهُ» (خطبه ۲۳۰: ۲۸۲) آسایش دنیا بی‌دوام و سختیهایش بی‌پایان و باهایش دائمی است» (دشتی، بی‌تا: ۲۸۲) سه فعل «لایدوم، لا ینقضی و لا یرکد» به شکل مصدر ترجمه شده است. در تکنیک جابه‌جایی، مترجم به گونه‌ای سطح یا واژه‌ها را جابه‌جا میکند که مفهوم صریح به خواننده برسد اما در واقع دستور زبان تغییر میکند. این تکنیک معمولاً برای روان‌سازی متون در ترجمه به کار میرود و جابه‌جایی با هدف ترجمه‌ای روان‌تر انجام میگیرد. دشتی نیز اصل خوانا بودن را در ترجمه در نظر داشته و با توجه به این اصل در سطح کلام جابجایی در ساختار نحوی داشته است که در مواردی چند منطبق با بلاغت کلام امیرالمومنین نبوده است. در حقیقت ترجمه ارائه شده توسط دشتی ترجمه‌ای ارتباطی است یعنی مترجم پیام متن مبدا را با ساخت دستوری متداول در زبان مقصد بیان نموده و معنای کلمات را متناسب با بافت متن ذکر می‌کند.

۳.۳ تفسیر حداقلی

متناسب با این مولفه مترجم می‌تواند ترجمه‌ای گویا به زبان خود اما نزدیک به سبک متن اصلی که در بردارنده مفاهیم اصلی نویسنده است؛ ارائه دهد. لادمیرال معتقد است: «این نوع تفسیر برعهده مترجم است یعنی در ترجمه باید حداقلی از تفسیر وجود داشته باشد که هیچ ترجمه‌ای نمی‌تواند از آن اجتناب کند. (لادمیرال، ۱۳۸۸: ۱۵۶) تفسیر حداقلی از نظر لادمیرال یعنی کمترین تفسیری که هیچ ترجمه‌ای بدون آن گویا نخواهد بود اما به معنای «یک جمع بندی جامع از یک اثر» نیست. (همان، ۱۲) به باور بهاء الدین خرمشاهی دخالت دادن عنصر تفسیر در ترجمه کتاب‌های مقدس به علت‌های چندگانه امری ناگزیر و مطلوب

است. تفاوت خانواده و ساختار و دستور زبان زبان‌ها، تفاوت ذخیره واژگانی زبان‌ها و اصطلاح‌ها و تعبیرهای اصطلاحی، تفاوت فرهنگی زبان‌ها، اقتضات بلاغی هر یک از دو زبان مبدا و مقصد و در یک واژه همانند نبودن زبان‌ها از جمله این علت‌هاست (زند رحیمی، ۱۳۹۶: ۱۲۳) در ادامه به بیان مواردی چند از نمونه‌ها که مترجم به توضیح ترجمه‌ای آن توجه داشته است، می‌پردازیم.

۱.۳.۳

*بَعَثَ وَرَأَيْتُمْ يَفْتَسِمُونَ تَرَائِكُمْ بَيْنَ حَمِيمٍ خَاصٍّ لَمْ يَنْفَعِ، وَ قَرِيبٍ مَحْزُونٍ لَمْ يَمْنَعِ، وَ آخِرَ شَامِتٍ لَمْ يَجْزَعْ. (خطبه ۲۳۰: ۲۸۲) میراث خواران شما را برانگیزد، تا ارث شما را تقسیم کنند. آنان، یا دوستان نزدیکند که به هنگام مرگ نفعی نمی‌رسانند، یا نزدیکان غم‌زده‌ای که نمی‌توانند جلوی مرگ را بگیرند، یا سرزنش‌کنندگانی هستند که گریه و زاری نمی‌کنند. (دشتی، ۲۸۲) ترجمه دشتی ابهام موجود در عبارت «قریب محزون لم یمنع» برطرف نموده و آن را خویشاوندی غم‌زده که نمی‌تواند جلوی مرگ را بگیرد، ترجمه نموده است. در متن اصلی «لم یمنع» دارای ابهام است که دشتی با ترجمه توضیحی این ابهام را از بین برده است

۲.۳.۳

فَلَمْ اللَّهُ بِهِ الصَّدْعَ وَ رَتَقَ بِهِ الْفُتْقَ وَ الْفَ بِهِ الشَّمْلَ بَيْنَ ذَوِي الْأَرْحَامِ (خطبه ۲۳۱: ۲۸۳) «او شکافهای اجتماعی را با وحدت اصلاح، و فاصله‌ها را به هم پیوند داد و پس از آن که آتش دشمنی‌ها و کینه‌های برافروخته، در دلها راه یافته بود، میان خویشاوندان یگانگی برقرار کرد» (دشتی، بی‌تا: ۲۸۳) متن دشتی ابهام موجود در کلمات «صدع» و «فتق» را تفسیر کرده است. غالب ترجمه‌ها معنای لفظی عبارات «خداوند به وجود او گسیختگیها را به هم پیوست و شکافها را به هم آورد» ذکر نموده‌اند ولیکن تولید معنا در ترجمه دشتی به وضوح قابل مشاهده است و متن اصلی بیان‌کننده از بین بردن شکاف و رتق آن و ایجاد الفت و انس میان خویشاوندان است. اما مرحوم دشتی ترجمه این عبارت را طولانی کرده است و به تفسیر و توضیح چگونگی از بین بردن فاصله‌ها و چرایی ایجاد الفت میان خویشاوندان پرداخته است.

۳.۳.۳

﴿فَأَطَا ذِكْرَهُ حَتَّىٰ انْتَهَيْتُ إِلَى الْعُرْجِ﴾ [العُرْج]. (خطبه ۲۳۶: ۲۸۵) «خود را در راهی قرار دادم که پیامر رفته بود، و همه جا از او پرسیدم تا به سرزمین «عرج» رسیدم. (دشتی، بی‌تا: ۲۸۵) این جملات در یک سخن طوانی آمده است. جمله «فاطا ذکره» (در همه جا از او می‌پرسیدم. یکی از سخنانی است که در اوج فصاحت قرار دارد، یعنی خبر حرکت پیامر از ابتداء حرکت تا پایان به من می‌رسید، که امام این معنا را با کنایه آورده است) «دشتی، بی‌تا: ۲۸۵) متن عربی در نهایت اختصار و فصاحت بیان شده که اختصار موجود در آن نیاز به تفسیر و توضیح را دوچندان می‌کند. دشتی با افزوده سازی و توضیح عبارت همچنین توضیح صنعت بلاغی موجود در عبارت، آن را باز آفرینی کرده است وضعیت امیرالمومنین پس از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بیان نموده است.

۴.۳.۳

﴿أَخَذَ امْرُؤٌ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَأَخَذَ مِنْ حَيٍّ لِمَيِّتٍ﴾ (خطبه ۲۳۷: ۲۸۶) «پس، هرکسی با تلاش خود برای خود، از روزگار زندگانی برای ایام پس از مرگ، از دنیای فناپذیر برای جهان پایدار و از گذرگاه دنیا، برای زندگی جاودانه آخرت، توشه برگیرد.» (دشتی، بی‌تا: ۲۸۶) ترجمه تحت اللفظی عبارت «امرو من نفسه لنفسه» نمی‌تواند گویای مفهوم عبارت باشد. دشتی با بهره‌گیری از مولفه تفسیر به توضیح ترجمه عبارت پرداخته و ابهام موجود در آن که سبب سردرگمی مخاطب می‌شد را از بین برده است و ترجمه مفهومی را بر ترجمه مبهم ترجیح داده است همانگونه که خرماشاهی معتقد است: «اگر در ترجمه واژه به واژه جواب ندهد، مترجم دایره بیان خود را در زبان مقصد (فارسی) وسیع‌تر می‌گیرد زیرا ترجمه تفسیری مفهوم، بر ترجمه دقیق اما نامفهوم یا دشوار و دیریاب برتری دارد (۱۳۹۰: ۲۳۴)

۵.۳.۳

*إن كان صادقاً فقد أخطأ بمسیره (خطبه: ۲۳۸: ۲۸۷) (راست می گفت، پس چرا بدون اجبار در جنگ حرکت کرد) (دشتی، بی تا: ۲۸۷) در این عبارت واژه «أخطأ بمسیره» دارای ابهام است با توجه به اینکه خطبه در مورد دو حکم و سرزنش اهل شام است و این عبارت در مورد ابوموسی بیان شده، خطای او برای مخاطب مبهم است شرکت کردن ابوموسی بدون اجبار در جنگ با کلام او یعنی «جنگ فتنه است، شمشیرها در نیام کنید» همخوانی ندارد. یعنی تولید معنا در ترجمه به گونه ای است ابهام و پیچیدگی متن را از بین برده است.

۴.۳ ناهمگون سازی

ناهمگون سازی: استفاده از این مولفه به منظور مفهوم سازی عمل بینابانی مترجم و رابطه ای که او بین دال های نوشتاری دو زبان خود برقرار می کند است. بر اساس این قضیه، لادمیرال نه تنها مترجم را مجاز بلکه تشویق به ناهمگون کردن می کند یعنی به دور شدن از تداعی گر مبدا به منظور انتخاب تداعی گر مقصد که مشابه تداعی گر مبدا نیست اما به خوبی همان مدلول را تداعی می کند. این بدان معناست که در ترجمه باید از مدلول های متن مبدا فاصله گرفت تا در متن مقصد همان بار معنایی را با استفاده از دال های دیگر باز آفرید. زیرا لادمیرال معتقد است ترجمه کلمه به کلمه ساده لوحانه و امری منسوخ است و مترجم عقاید را ترجمه می کند نه کلمات را. در این صورت به منظور بازآفرینی همان بار معنایی در متن مقصد، مترجم با استفاده از حق انتخاب مترجم و نیز تفسیر حداقلی دست به ناهمگون سازی می زند. این قضیه در ترجمه عنوان کتاب ها و اصطلاحات و ضرب المثل ها کاربرد بیشتری دارد. (مهدی پور، ۱۳۹۰: ۵۰) این مولفه از نظریه لادمیرال در تقابل با نظریه همگون سازی آنتوان برمن است که می گوید: یکپارچه و همسان کردن بافت متن در تمام سطوح؛ حتی هر آنچه که اساساً غیر همگون است. به عقیده او، همگون سازی بخش زیادی از گرایشهای مترجمان به تحریف را در بر می گیرد؛ زیرا اغلب مترجمان ترجمه خود را بارها می خوانند و بدون توجه به متن اصلی، هر آنچه غیر همگون با بافت ترجمه شده به نظر می رسد را اصلاح و رفع می کنند (مهدی پور، ۱۳۸۹: ۶۱) مولفه ناهمگونی برگرفته از دو مولفه حق انتخاب مترجم و تفسیر حداقلی است. با توجه به اینکه هدف از ترجمه ارائه مضامین والای خطبه هاست، متن ترجمه ساده

و روان است و مترجم با سجع و تکنیک های بلاغی بیگانه است. در ادامه به ذکر مثال در این باره می‌پردازیم:

۱.۴.۳

﴿قَدْ أَعْلَقْتَكُمْ حَبَائِلَهُ وَ تَكَنَّفْتَكُمْ غَوَائِلَهُ وَ أَقْصَدْتَكُمْ مَعَابِلَهُ﴾ (خطبه ۲۳۰: ۲۸۱) دامهای خود را هم اکنون بر دست و پای شما آویخته، و سختی هایش شما را فرا گرفته، و تیرهای خود را به سوی شما پرتاب کرده است. «(دشتی، بی تا: ۲۸۱)

لفظ «حبائل» به معنای ریسمان و «معابل» جمع (معبلة) همانند مکنسه «النصل الطویل العریض» به معنای پیکان بلند و پهن است. (المعجم المفهرس، ۱۴۱۰: ۲۵۹). ولی دشتی از مدلول های متن مبدا فاصله گرفته و با به کارگیری دال های زبان مقصد بار معنایی تازه به واژه بخشیده و از ترجمه کلمه به کلمه و لفظی اجتناب کرده است. مترجم از تداعی گری ای که مشابه متن مبدا نیست، بهره برده ولیکن به خوبی مدلول مفهوم مبدا را ارائه داده است؛ به عبارت دیگر مترجم کلمات را ترجمه ننموده آنچه در ورای کلمات بوده یعنی آنچه امیرالمومنین برای روشنگری و هدایت ایراد فرموده‌اند، بیان کرده است.

۲.۴.۳

﴿كَأَنُوا قَوْمًا مِّنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِهَا، فَكَأَنُوا فِيهَا كَمَنْ لَيْسَ مِنْهَا؛ عَمِلُوا فِيهَا بِمَا يُبْصِرُونَ وَ بَادَرُوا فِيهَا مَا يَحْذَرُونَ؛ تَقَلَّبُ أُبْدَانِهِمْ بَيْنَ ظَهْرَانِي أَهْلِ الْآخِرَةِ وَ يَرُونَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُعْظَمُونَ مَوْتَ أَجْسَادِهِمْ، وَ هُمْ أَشَدُّ إِعْظَامًا لِمَوْتِ قُلُوبِ أَحْيَائِهِمْ﴾. (خطبه ۲۳۰: ۲۸۲) زاهدان، گروهی از مردم دنیايند که دنياپرست می باشند. پس در دنيا زندگی می کنند، اما آلودگی دنياپرستان را ندارند، در دنيا با آگاهی و بصیرت عمل می کنند، و در ترک زشتیها از همه پیشی می گیرند، بدنهایشان به گونه ای در تلاش و حرکت است که گویا میان مردم آخرتند. اهل دنيا را می نگرند که مرگ بدنها را بزرگ می شانند، اما آنها مرگ دل های زندگان را بزرگ می دانند. (دشتی، بی تا: ۲۸۲) همچنین است عبارت لَتَنَنَّا زَعُوا سَبَقَهُ؛ (خطبه ۲۴۱: ۲۸۸) «تا برای جایزه بهشت با هم ستیز کنید.» (دشتی، بی تا: ۲۸۸) آنچه دشتی از ترجمه عبارت ذکر کرده ناهمگونی صد در صد با الفاظ آن بوده است و اصلاً به متن مبدا توجه نداشته بلکه

معنای ضمنی آن را ذکر نموده است. دشتی با متنی روان و سلیس و بی در پی و با استفاده از ناهمگونی به دنبال القای هر چه بهتر مفاهیم والای خطبه‌های امیرالمومنین است و خود را مقید به ترجمه لفظ به لفظ عبارات ننموده است و ترجمه‌ای آراسته از متن مبدا ارائه داده است. آراسته سازی ترجمه و ناهمگونی آن در موارد فوق قابل مشاهده است و مترجم مفهوم عبارات را انتقال داده نه اینکه فقط الفاظ و عبارات را ترجمه کند. یعنی ترجمه با متن اصلی ناهمگون شده است. در مولفه ناهمگونی مترجم متن مبدا را رها و به آراسته سازی متن مقصد می‌پردازد.

۵.۳ درگاشت (آنتروپی)

این مؤلفه به گفته ژان رنه لادمیرال، نظریه پرداز مقصدگرا، به معنای «به هدر رفتن تدریجی اطلاعات در سطح دال و مدلول است؛ بدین معنا که گاه در متن مبدأ مواردی وجود دارد که در زبان مقصد بار معنایی ندارند و بیشتر مربوط به ساختار آن زبان می‌باشند، در این صورت ترجمه نکردن این واحدهای معنایی به ایجاد معنا لطمه‌ای وارد نمی‌کند، بلکه ترجمه آنها متن را از قابل فهم بودن و خوانایی خارج می‌سازد. (مهملی پور، ۱۳۹۱: ۵۰) دشتی متناسب با این اصل مهم ترجمه از ترجمه برخی کلمات صرف نظر نموده است یعنی کلمات زایدی که ترجمه آن باعث نامفهومی متن می‌شود برای مثال:

۱.۵.۳

«لَقَدْ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النَّبُوَّةِ وَالْإِنْبَاءِ وَأَخْبَارِ السَّمَاءِ؛ خَصَّصْتَ حَتَّى صِرْتَ مُسَلِّياً عَمَّنْ سِوَاكَ، وَ عَمَّمْتَ حَتَّى صَارَ النَّاسُ فَيْكٍ سِوَاءِ؛» (خطبه ۲۳۵: ۲۸۵) (با مرگ تو رشته ای پاره شد که در مرگ دیگران اینگونه قطع نشد، با مرگ تو رشته پیامری، و فرود آمدن پیام و اخبار آسانی گسست. مصیبت تو، دیگر مصیبت دیدگان را به شکیبایی وا داشت، و همه را در مصیبت تو یکسان عزادار کرد) (دشتی، بی تا: ۲۸۵) در ظاهر امر دو کلمه «خصصت و عممت» در ترجمه دشتی مورد توجه نبوده است مترجم از ترجمه دقیق واژه صرف نظر نموده و با اشاره مختصری مفهوم را القا کرده است. وی با استفاده از این مولفه برای ارائه متنی موجز و قابل فهم دست به حذف واژگان زده است از سویی

دیگر، «کوتاه تر شدن ترجمه یک عبارت معمولاً به تفاوت قالب بیانی عربی با فارسی بر می‌گردد» (ناظمیان، ۱۳۹۸: ۲۵۱)

۲.۵.۳

نمونه‌ای از آنتروپی، حذف زوایدی است که قرینه‌ای برای درک آن وجود دارد. . برای مثال: «فَإِنَّ الْمَوْتَ هَادِمٌ لِّذَاتِكُمْ وَ مُكَدِّرٌ شَهَوَاتِكُمْ وَ مُبَاعِدٌ طَيِّبَاتِكُمْ» (خطبه ۲۳۰: ۲۸۲) (مرگ، نابودکننده لذتها، تیره کننده خواهشهای نفسانی، و دورکننده اهداف شماسست) (دشتی، بی‌تا: ۲۸۲) با توجه به اینکه در خطبه، گوینده به صورت مستقیم ورو دررو با مخاطب همراه است و مورد خطاب قرار دادن امری مشهود است، ترجمه نکردن ضمائر «کم» در این عبارت، مفهومی ندارد.

۶.۳ افزوده سازی

هیچ پیامی را بدون دستکاری و حذف و اضافه نمی‌توان چنانکه باید از زبانی به زبان دیگر منتقل کرد. حتی برخی از صاحب‌نظران حذف و اضافه موجه را که معمولاً برای ایجاد روانی بیشتر در کلام صورت می‌گیرد، از جمله فنون اساسی در ترجمه به حساب می‌آورند و تنها حذف و اضافه بی دلیل را نقص ترجمه می‌دانند. (کمالی، ۱۳۷۲: ۱۷) یک ترجمه می‌تواند بلندتر از متن اصلی باشد. گاهی برای قابل درک بودن موضوع بحث نویسنده افزوده سازی امری کاملاً ضروری است. برعکس مواردی وجود دارند که در آنها معانی ضمنی معناشناختی منتقل شده بوسیله کلمه مبدا دارای اهمیت کمتر یا غیر اساسی است. بنابراین مترجم می‌تواند یا حتی باید در برخی موارد از ترجمه‌ی آنها چشم پوشی کند. نه تنها افزوده سازی بلکه آنتروپی، اساساً یعنی هدر رفتن تدریجی اطلاعات در سطح مدلول نیز وجود خواهد داشت. (لادمیرال، ۱۳۸۸: ۱۴۴) گاهی مترجم برخی عبارات یا کلماتی را در ترجمه ذکر می‌کند که در متن اصلی نیست برای اینکه مخاطب بتواند مفهوم را بهتر درک کند برای نمونه دشتی در نمونه‌های زیر از مولفه افزوده سازی بهره برده است.

۱.۶.۳

يُوَلِّي عَلَيْهِ وَيُؤَخَذَ عَلَيْهِ يَدَيْهِ (خطبه ۲۳۸: ۲۸۶) (کار آزموده شوند، و سرپرست داشته باشند، دستگیری شان کنند، و آنها را به کار مفید وادارند). (دشتی، بی تا: ۲۸۶) این خطبه در وصف دو داور عراق و شام و نکوهش کوفیان است عبارت «آنان را به کار مفید وادارند» در ترجمه دشتی اضافی است. در حقیقت مترجم چگونگی دستگیری از مردم شام را واداشتن آنان به کار مفید می داند. افزوده سازی موجود در عبارت برای بیان معنای ضمنی و روان سازی متن به کار گرفته شده است.

۲.۶.۳

در برخی از موارد هدف از افزوده سازی در ترجمه، از بین بردن ابهام موجود آن است. برای مثال در عبارت «فَاعْمَلُوا، وَالْعَمَلُ يُرْفَعُ وَالِدُعَاءُ يُسْمَعُ، وَالْحَالُ هَادِئَةٌ، وَالْأَقْلَامُ جَارِيَةٌ» (خطبه ۲۳۰: ۲۸۱) (عمل کنید که عمل نیکو به سوی خدا بالا میرود و توبه سودمند است و دعا به اجابت می رسد و آرامش برقرار، و قلمهای فرشتگان در جریان است) (دشتی، بی تا: ۲۸۱) مترجم واژگان عمل نیک و فرشتگان را اضافه نموده است تا مفهوم عبارت برای مخاطب ملموس گردد. چرا که پیش از آن مساله بهشت مطرح گردیده همچنین در مورد واژه «فرشتگان» عبارات پیشین در مورد شنیده شدن دعا و آرامش حال است و به یک باره مساله آماده بودن ملائکه برای ثبت اعمال نیکو ذکر می شود. باید گفت اضافه کردن عمل نیکو در ابتدای بند، مرتبط با این قسم است که ثبت عمل نیکو توسط فرشتگان مطرح می شود. در صورتی که فرشتگان تمامی اعمال را ثبت می کنند.

۳.۶.۳

عبارت ؛ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ، وَصَمْتُهُمْ عَنْ حِكْمٍ [حُكْمٍ] مَنْطِقِهِمْ؛ (ظاهرشان از صفای باطن، و سکوتشان از حکمتهای گفتارشان با خبر می سازد) (خطبه ۲۳۹: ۲۸۷) در مورد خاندان رسول اکرم صلی الله است. دشتی در ترجمه عبارت، صفای باطن را به صورت اضافه در متن ترجمه ذکر نموده است. این افزوده سازی به جهت قابل درک بودن موضوع مطرح شده توسط گوینده انجام شده است. در واقع علت افزودن کلمات ربط یا عبارات توضیحی در ترجمه یا استفاده آگاهانه از فن ترجمه از سوی مترجم است یا اقتضای ماهیت

متن ترجمه است. همین ماهیت برخی پژوهندگان را به طرح فرضیه گرایش به تصریح سوق داده است. بر اساس این فرضیه که نخستین بار بلوم کالکا آن را مطرح کرد، مترجمان عموماً گرایش دارند عناصر زبانی متن مقصد را نسبت به متن مبدا روشن‌تر و شفاف‌تر کنند. این فرضیه نشان می‌دهد مترجمان چگونه با دشواری‌های متن مبدا، از جمله ابهام ساختاری، برخورد کنند و چگونه ضمائر و کلمات رابط را به کار می‌گیرند یا توضیحاتی را به عناصر فرهنگی و بومی متن مبدا می‌افزایند. (پالومبو، ۱۳۹۱: ۵۶) همین‌گونه است بیان کلمه استوار برای عبارت «دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ وَوَلَائِحُ الْإِعْتِصَامِ» (آنان ستونهای استوار اسلام، و پناهگاه مردم می‌باشند).

۴. نتیجه‌گیری

مرحوم دشتی در ترجمه نهج البلاغه مترجمی مقصد‌گراست و چندان در بند ویژگی‌های لفظی و بلاغی متن مبدا نیست بلکه مفهوم و مضمون را اصل قرار داده است. تولید معنای جدید و بازآفرینی عبارات یکی از مولفه‌های نظریه لادمیرال است که در ترجمه دشتی مشهود است. متناسب با نظریه لادمیرال، ترجمه دشتی، ترجمه‌ای لفظ به لفظ نیست بلکه مترجم به دنبال روان‌سازی متن ترجمه است. این نظریه کاربرد بسیاری در فرایند ترجمه دارد به ویژه برای ترجمه متون دینی که مضمون و محتوای آن مهم‌تر از ظاهر آن است. در مجموع، ترجمه دشتی منطبق با مولفه‌های نظریه لادمیرال است. یعنی ترجمه‌ای مقصد‌گرا، روان و جذاب است. در میان مولفه‌های الگوی ارزیابی لادمیرال، مولفه حق انتخاب مترجم و مولفه جابه‌جایی بیشتر مورد توجه مخاطب بوده است که این دو مولفه این امکان را به مترجم می‌دهد که با انتخاب معادل‌هایی دقیق و متناسب با اصول و ساختار زبان مقصد، متنی روان و آشنا به مخاطب ارائه دهد. مولفه تفسیر حداقلی در مرتبه بعدی توجه و عنایت مترجم است که متناسب با آن مترجم به بازآفرینی و تولید معنا می‌پردازد و مولفه ناهمگون‌سازی در درجه بعدی است که مترجم بر طبق آن جای هیچ‌گونه ابهامی برای مخاطب نمی‌گذارد و با فاصله‌گیری از مدلول‌های متن مبدا به بازآفرینی همان معنا در متن مقصد می‌پردازد. ولیکن کاربرد مولفه‌هایی چون درگاشت و افزوده‌سازی نمود کمی در ترجمه مرحوم دشتی دارد. با نگاهی بر ترجمه مرحوم دشتی از خطبه‌های نهج البلاغه بر مبنای الگوی لادمیرال؛ نتیجه کلی بر این اساس مطرح می‌شود که پرداختن به این الگوی

تحلیل و نقد ترجمه دشتی از نهج البلاغه ... (زهره سلیمی و علیرضا نظری) ۱۹۵

ارزیابی، دارای نقش کاربردی در فرآیند ترجمه است و برای درک زیبایی‌های یک ترجمه می‌تواند مورد نظر قرار گیرد. به ویژه در متن دینی و نهج البلاغه که هدف اصلی آن ابلاغ پیام هدایتی است و مترجم در پی ترجمه لفظی و مبدا مدار نیست بلکه به ارائه ترجمه‌ای روان و دقیق روی می‌آورد.

کتاب‌نامه

پالومبو، جوزپه. (۱۳۹۱) *اصطلاحات کلیدی در مطالعات ترجمه*، ترجمه فرزانه فرحزاد، تهران، نشر قطره.

حفاظ، حوریه. (۲۰۰۹). «ترجمه الثقافة الإنشوغرافية فی روایتی مولود فرعون «نجل الفقیر والدروب الشاقه» مذكره مقدمه لنیل شهادة الماجستير فی الترجمة الجمهوریة الجزائریة الیدمقراطیة الشعبیة، الجزائر: جامعة منتوری

خان جان، علیرضا. (۱۳۹۳) *دست آورد مطالعات ترجمه: نقدی بر کتاب کند و کاو در نظریه‌های ترجمه*. فصلنامه مترجم، صص. ۱۱۷-۱۲۴

خرم‌شاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۹۰) *ترجمه کاوی*، تهران: انتشارات ناهید.

دشتی، محمد. (بی تا) *ترجمه نهج البلاغه*، قم: مشهور.

زرکوب منصوره، صدیقی، عاطفه (۱۳۹۲) «تعدیل و تغییر در ترجمه، چالشها و راهکارها با تکیه بر ترجمه کتاب الترجمة و أدواتها»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی شماره ۸، سال ۳، صص ۳۵-۵۴.

زند رحیمی، مینا. (۱۳۹۶)، «بررسی مقایسه‌های افزودهای تفسیری در پنج ترجمه معاصر فارسی و انگلیسی» فصلنامه زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)، شماره ۲۹، صص ۱۱۷-۱۴۹

شاتل ورث، مارک. (۱۳۸۵)، *فرهنگ توصیفی اصطلاحات مطالعات ترجمه*، ترجمه فرزانه فرحزاد و غلامرضا تجویدی، چاپ اول، تهران، یلدا قلم.

شعیری، حمیدرضا، اشتری، بابک (۱۳۹۴) «تحلیل فرآیند معناسازی در ترجمه و نظام ارزشی گفتمان از منظر خرده معناهای اجتماعی - فرهنگی و ذاتی»، فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دوره ۴۸ ش ۲ صص ۲۷-۴۸،

صادقیان، سمیرا. (۱۳۹۰) «معادل یابی در ترجمه» کتاب ماه ادبیات، شماره ۱۶۵، صص ۵۳-۵۴

صیادانی، علی و اصغر پور سیامک. (۱۳۹۶)، «ارزیابی فرآیند ترجمه واژگان نهج البلاغه بر اساس نظریه لادمیرال ۱۹۹۴»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، دوره ۴، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صص ۱۳۳-۱۵۹

کمالی، جواد. (۱۳۷۲) «حذف و اضافه در ترجمه»، فصلنامه مترجم، سال سوم. شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۱۶-۳۱

لادمیرال، ژان رنه. (۱۳۸۸) «ترجمه کردن: فضایی برای ترجمه، ترجمه مقدمه و فصل چهارم کتاب» ترجمه: - صابر محسنی، پایان‌نامه دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

قرشی بنابی، علی‌اکبر. (۱۳۷۱) «قاموس القرآن» دارالکتب الإسلامیة، تهران.

محرری، لیلا. (۱۳۹۳) «منطقه الفراغ انتقال فرهنگ: بررسی ترجمه پذیرنی نظام معنایی اشعار فارسی» دو ماهنامه سوره اندیشه، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، شماره ۷۴-۷۵، صص ۲۱۳-۲۱۸

مسبوق، سید مهدی، دلشاد، شهرام. (۱۳۹۴)، «نقد و تحلیل تعدیلات ساختاری در ترجمه طسوجی و اقلدی از هزار و یک شب» فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه، شماره سوم. صص ۵۶-۸۱

المعجم المفهرس للألفاظ نهج البلاغه (۱۴۱۰) الطبعة الأولى، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت- لبنان.

مهدی پور، فاطمه (۱۳۸۹) «نظری بر روند پیدایش نظریه های ترجمه و بررسی سیستم تحریف متن از نظر آنتوان برمن»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۴۱، صص ۵۷-۶۳

_____ (۱۳۸۸) «گزیده مقاله‌هایی از کتاب پروست تا کامو اثر آندره مورا»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه شهید بهشتی.

_____ (۱۳۰۹)، «ژان رنه لادمیرال قضایایی برای رویارویی با مشکلات ترجمه»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۵۱ صص ۴۸-۵۲.

ناظمیان، رضا و زهره قربانی (۱۳۹۲) «از تعدیل تا معادل‌یابی» پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۹ شماره ۳ صص ۸۵-۱۰۲

_____ و خورشیا، صادق. (۱۳۹۸) «تکنیک‌های روان‌سازی متن ترجمه در سه حوزه

ساختار جمله، زمان و ضمیر» پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۹، شماره ۲۰

ولی پور، واله. (۱۳۸۲) «بررسی نظریات معادل‌یابی در ترجمه» متن پژوهی ادبی، دوره ۷، شماره ۱۸، صص ۶۲-۷۳